



ISSN:2588-7033



Investigating Demographic Composition, Structure of the Army and Weapons of the Seljuks of Kerman

Jamshid Roosta ^{a*}, Meghdad Bazrkar ^b

^a Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

^b MA in History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

KEYWORDS

corps of Seljuk of Kerman,
military formations,
military equipment,
composition of the corps

Received: 14 October 2020;
Accepted: 06 June 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.25887033.1402.6.4.3.5

ABSTRACT

After defeating the remnants of the Dilmians present in Kerman, the Seljuk King Qavurt established a powerful local government that lasted for about a century and a half (442-583 AH). Undoubtedly one of the factors of the durability of this government was the military organizations and the structure of their corps. Therefore, the present article, using the method of historical studies, aims to answer the question of the military organization and population composition of the Seljuk army of Kerman. The findings of the research indicate that the Seljuks of Kerman had modeled the military structure of powerful governments such as the Great Seljuks and the Ghaznavids in their army formations and had created a multi-ethnic army. Of course, the influential factor in the military structure and demographic composition of the Seljuk Corps of Kerman, especially at the end of their rule, was the growing authority of the rulers and Atabakans and their many interventions in the affairs of the Corps. Atabakans such as Khaje Muayyid al-Din Rayhan, Khaje Ala al-Din Boozghosh, and Khaje Qutb al-Din Muhammad each brought a group of their slaves into the army and sought their own interests by changing the demographic composition of the army.

* Corresponding author.

E-mail address: jamshidroosta@uk.ac.ir

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





بررسی ترکیب جمعیتی، ساختار سپاه و سلاح‌های سلجوقیان کرمان

جمشید روستا الف*، مقداد بذرکار ب

الف دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، jamshidroosta@uk.ac.ir
 ب دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، m.bazrkar@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
سپاه سلجوقیان کرمان، تشکیلات نظامی، جنگ‌افزار، ترکیب سپاه	ملک قاورد سلجوقی پس از پیروزی بر بقایای دیلمیان حاضر در کرمان، حکومت محلی قدرتمندی را پایه‌گذاری کرد که حدود یک قرن و نیم (۵۸۳-۴۴۲ ه.ق) دوام آورد. آنچه مسلم است تشکیلات نظامی و ساختار سپاه سلجوقیان کرمان تأثیری غیرقابل انکار در دوام این حکومت داشت. در همین راستا نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش مطالعات تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخگویی به این پرسش است که تشکیلات نظامی و ترکیب جمعیتی سپاه سلجوقیان کرمان چگونه بوده و آنان از چه تاکتیک‌های نظامی و افزار و ادوات جنگی استفاده می‌کردند؟ یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که سلجوقیان کرمان در تشکیلات سپاه خود، ساختار نظامی حکومت‌های قدرتمندی همچون سلجوقیان بزرگ و غزنویان را الگو قرار داده و سپاهی چندقومیتی را ایجاد کرده بودند. البته آنچه در ساختار نظامی و ترکیب جمعیتی سپاه سلجوقیان کرمان به ویژه در اواخر این حکومت تأثیرگذار بوده، اقتدار روزافزون امرا و اتابکان و دخالت‌های فراوان آنها در امور سپاه است. اتابکانی همچون خواجه مؤیدالدین ریحان، خواجه علاءالدین بزقش و خواجه قطب‌الدین محمد که هر کدام فوجی از غلامان زرخرید خود را وارد سپاه کرده و با تغییر در ترکیب جمعیتی سپاه، منافع خود را می‌جستند.

مقدمه

ترکمانان سلجوقی پس از پیروزی در نبرد دندانقان (۴۳۱ ه.ق / ۱۰۴۰ م.) به نواحی مختلف ایران وارد شده و مقدمات ایجاد حکومت‌های خود در اقصی نقاط این سرزمین جدید را فراهم کردند. جز حکومت سلجوقیان بزرگ که به رهبری سلطان طغرل سلجوقی شکل گرفت و پس از وی نیز با وجود سلاطین مقتدری همچون آل‌ارسلان و ملک‌شاه و البته با درایت و کاردانی خواجه نظام الملک اقتداری روزافزون یافت، به مرور زمان شاهد حاکم شدن شاخه‌های دیگری از خاندان سلجوقی در مناطقی همچون کرمان، شامات، آناتولی و عراق عجم هستیم. نکته‌ی اساسی اینکه از میان این حاکمیت‌ها، سلجوقیان کرمان به عنوان اولین شاخه-ای است که جدا از حکومت سلجوقیان بزرگ تأسیس شد و حاکمان آن حداقل بین سالهای ۴۴۲ تا ۵۸۳ ه.ق به مدت نزدیک به یک سده و نیم بر نواحی وسیعی از صفحات جنوبی ایران حاکمیت داشتند. حکومتی که به رغم دارا بودن ویژگی‌های ممتازی همچون وسعت قلمرو (از طبرس در شمال تا خلیج فارس و عمان در جنوب، از فُرج و تارم^۱ در غرب تا نواحی مکران و بلوچستان در شرق)،

^۱ . شهرهای فُرج و تارم - که هر دو به ترتیب در منابع جغرافیایی به اشکال دیگری همچون پُرج، پُرجک، فُرج و طارم نیز نگاشته شده‌اند - جزئی از کوروی دارابگرد فارس و در نقطه‌ی مرزی میان دو ایالت فارس و کرمان قرار داشته‌اند؛ از همین رو همواره مابین حاکمان فارس و کرمان بر سر این دو شهر درگیری‌هایی بوده است. این دو شهر حداقل از سده‌ی چهارم هجری قمری به بعد از وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسبی برخوردار بوده‌اند. صاحب کتاب

دیرپایی زمامداری و از همه مهمتر استقلال داخلی در برابر سلاطین سلجوقی بزرگ، آن‌گونه که شایسته نام و جایگاه این حاکمیت و دولتمردان آن است مورد عنایت پژوهشگران و محققان قرار نگرفته است.

بدون تردید ملک قاورد سلجوقی برای اداره‌ی سرزمینی که با شمشیر به تصرف درآورده بود نیازمند نظام دیوانی منسجم و سپاهی قدرتمند بود. از همین رو هدف پژوهش حاضر این است که با کاربست روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی تشکیلات نظامی و ساختار سپاه در حکومت سلجوقیان کرمان پرداخته و پاسخی درخور برای پرسش‌های ذیل بیابد: ۱- سلجوقیان کرمان از چه تشکیلات نظامی برخوردار بودند و این تشکیلات و ام‌دار کدامیک از دول بود؟ ۲- ترکیب جمعیتی سپاه سلجوقیان کرمان چگونه بود؟ ۳- تاکتیک‌های نظامی و افزار و ادوات جنگی آنان چه بود؟ فرضیه‌های پژوهش حاضر عبارتند از: ۱- سلجوقیان کرمان در دیوانسالاری خود و ام‌دار سلجوقیان بزرگ و غزنویان بودند. از این رو دیوان عرض (سپاه) نیز در کرمان وجود داشته و در میان دیوان‌های مرکزی آنها در رتبه‌ی آخر قرار داشته است؛ و شاید به همین سبب است که در تواریخ محلی کرمان بدین دیوان نپرداخته‌اند. ۲- سپاه سلجوقیان کرمان ارتشی ترکیبی بود که به تاسی از سلاجقه‌ی بزرگ و برای رسیدگی به وظایف جدید همچون پاسداری از ثغور و حفظ تمامیت ارضی چنین ترتیبی را شامل می‌شد. ۳- قاوردیان از آنجا که وابستگی‌ها و اشتراکات زیادی با سلجوقیان بزرگ داشتند در مسائل نظامی و ادوات جنگ نیز از آنان پیروی کرده و با تأمل در تواریخ محلی کرمان عصر سلجوقی می‌توان دریافت که سلجوقیان کرمان از افزار متداول زمان مانند منجنیق و عراده، گرز، تیغ و شمشیر، نیزه و سنان، بیلک (تیری با پیکان دوشاخه)، سپر، خفتان و برگستوان بهره می‌بردند.

پیشینه پژوهش

بررسی و مرور پیشینه‌ی پژوهشی در حوزه‌های نزدیک به موضوع مورد پژوهش در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته‌ی نخست کتاب‌ها و مقالاتی هستند که با محوریت قرار دادن حکومت‌های مختلف سلجوقی در ایران کوشیده‌اند از دریچه‌ی تاریخ سیاسی وارد شده و ضمن معرفی شاخه‌های مختلف حکومت‌های سلجوقیان از سلجوقیان بزرگ و عراق عجم گرفته تا سلاجقه کرمان را مورد واکاوی قرار دهند. در برخی از فصول این آثار از دیوان سپاه (عرض) و وظایف و کارکردهای آن نیز سخن به میان آمده است. از میان این آثار ارزشمند می‌توان به کتابهایی همچون: «سلجوقیان» نگارش کلیفورد ادموند باسورث و دیگران (۱۳۹۰)، «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» اثر سید ابوالقاسم فروزانی (۱۳۹۳)، «سلجوقیان در تاریخ ایران» اثر ناصر صدقی (۱۳۹۹) و «تاریخ سلجوقیان کرمان» اثر محسن مرسل‌پور (۱۳۸۷) اشاره کرد. دسته‌ی دوم نیز آثاری هستند که با تمرکز بیشتر بر دیوانسالاری در ایران عصر اسلامی و به ویژه «دیوانسالاری حکومت

احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم که در قرن چهارم هجری از این دو شهر دیدن کرده است درباره‌ی آنها چنین نگاشته است: «فُوج، شهر است نه بزرگ ولی يك جامع و گرمابه دارد که در این سرزمین بی مانند است. شهر پر برکت است، در میان آن تپه و بالای آن دژی هست؛ آب نیز از يك سو می‌آید... تارم، در مرز «کرمان» است. جامع از بازارش دور. از يك شاخه نهر که به شهر در می‌آید سیراب می‌شوند. باغ و نخلستان و عسل بسیار دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۴۰-۶۳۹). حافظ ابرو نیز این شهرها را در سرحد کرمان و فارس می‌داند: «فرک و تارم دو شهرکند. فرک بزرگتر است و قلعه‌ای دارد محکم و هر دو به سرحد کرمان است و هوای آن گرمسیر است چنانکه بیشتر خرما و دوشاب آن نواحی از این دو جای خیزد و دخل ایشان همه آن خرما و غله باشد و در آنجا زیلوهای نیکو بافند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۷/۲).

سلجوقیان» کوشیده‌اند وضعیت دیوانسالاری و دیوان‌های مختلف حکومت سلجوقیان و از آن‌جمله دیوان‌عرض و جایگاه آن در ساختار نظام حکومتی را واکاوی کنند. از این بین نیز می‌توان در نخستین گام به کتابهایی همچون «دیوانسالاری در عهد سلجوقی» اثر کارلا کلوزنر (۱۳۹۷) و «وزارت و دیوانسالاری ایرانی در عصر اسلامی» اثر سید صادق سجادی (۱۳۹۹) اشاره کرد. به جز این آثار، می‌توان به تالیفاتی نیز که در قالب مقاله نوشته شده و معطوف به جایگاه دیوان‌عرض و نظامیان در دیوانسالاری سلجوقیان هستند، اشاره کرد. سید ابوالفضل رضوی در مقاله «جایگاه نیروهای نظامی در تحول نظام قدرت در ایران با تکیه بر عصر سلجوقیان» به بیان این مورد پرداخته است که چگونه دیوان سپاه در تبدیل افواج پراکنده‌ی سلجوقی به سپاه ثابت، منظم و دائمی نقش داشته و در زمان حیات سلطان ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام الملک وزیر ابزار تسلط دیوان وزارت بر نیروی نظامی بوده است. این مقاله از باب بیان وظایف و کارکردهای دیوان‌عرض نیز مفید است. مقالات دیگری نیز درباره‌ی تأثیر قبایل و امرای نظامی در نظام حکومتی و دیوانی سلجوقیان و سپاه آنان نوشته شده که از این بین می‌توان به مقاله‌های «نقش قبایل در ارکان سپاه سلجوقیان (۵۵۲-۴۳۱ق.)» اثر طاهرخانی و همکاران (۱۴۰۱) و «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی-سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایشهای سیاسی امرا» از یوسفی‌فر و اصغری (۱۳۹۲) اشاره کرد.

با تأمل در تمامی آثار فوق‌الذکر می‌توان دریافت که پژوهش‌های ارزشمند دسته‌ی نخست بیشتر بر بیان تاریخ سیاسی حکومت‌های سلجوقی در ایران تأکید داشته و از همین رو به طور گذرا اشاراتی نیز به دیوان‌های مختلف حاضر در دربار سلجوقیان و از آن جمله دیوان‌عرض نیز کرده‌اند. دسته‌ی دوم پژوهش‌ها بالعکس به طور خاص بر تشکیلات اداری و دیوانسالاری حکومت‌ها و همچنین نقش دیوان سپاه و نظامیان تأکید داشته‌اند؛ اما مباحث این آثار به طور کامل درباره‌ی شاخه‌ی سلجوقیان بزرگ است و در آنها اشاره‌ای به مبحث تشکیلات نظامی و ساختار سپاه حکومت سلجوقیان کرمان نشده است. با عنایت به آنچه درباره‌ی ادبیات پژوهشی این موضوع ذکر شد، تاکنون در مورد این مبحث تحقیق مستقلی به رشته تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است؛ و به ویژه آنچه این اثر را از سایر آثار متمایز می‌کند، پرداختن به تقسیمات سپاه و سلاح‌های حکومت سلجوقیان کرمان است.

چگونگی تشکیل حکومت سلجوقیان کرمان

پس از آنکه طغرل بیگ سلجوقی در اوایل قرن پنجم هجری سلطان مسعود غزنوی را در نبرد دندانقان شکست داد، ورود ترکمانان سلجوقی به نواحی شرقی و مرکزی ایران سرعتی دوچندان یافت. طغرل بر آن شد تا با تقسیم نقاط مفتوحه و واگذاری فتح مناطق جدید به برادران و برادرزادگان، اولاً تسلط خود را بر نقاط فتح شده تثبیت کند؛ و ثانیاً نواحی فتح نشده را به سرعت تسخیر کرده و تحت اقتدار درآورد. در همین راستا قاورد پسر ارشد چغری بیگ داوود و برادرزاده‌ی طغرل بیگ برای فتح نواحی طبرستان و کرمان برگزیده شد (راوندی، ۱۳۵۹: ۱۰۴). قاورد (حک: ۴۴۲-۴۶۶ه.ق) با حرکت به سوی کرمان در سال ۴۴۲ه.ق ابتدا بر دیالمه تسلط یافت و نواحی شمالی و غربی کرمان را فتح کرد. همزمان با ورود وی به کرمان، بهرام بن لشکرستان از طرف ابوکالیجار دیلمی حاکم این منطقه بود (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۶). با توجه به اقتدار قاورد و ترکمانان همراهش، بهرام مصلحت را در صلح با وی دید و با دادن زهر به ابوکالیجار حکومت کرمان را تسلیم قاورد کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲۳/۳؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۴ و بویل، ۱۳۸۰: ۵۵/۵).

بدین ترتیب مناطق سردسیر کرمان که شامل نواحی غرب و شمال غربی می‌شد، به دست ملک قاورد افتاد؛ اما هنوز مناطق

گرمسیری این ایالت شامل بم، جیرفت، خبیص، میناب و نواحی بلوچستان که بخش عظیمی از کرمان را تشکیل می‌دادند، در دست قومی به نام قُصص^۲ قرار داشت و به فتح قاورد درنیامده بود (خبیصی، ۱۳۴۳: ۴-۵؛ همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۰). بدین ترتیب ملک قاورد جهت مقابله با ناامنی‌های داخلی کرمان نخست برای سرکوب این قوم قدرتمند تلاش کرد. وی به حيله متوسل شد و با فرستادن جاسوسانی در میان آنان در پی فرصتی مناسب برای حمله نشست و سرانجام نیز موفق به سرکوبی و تسلط بر قفص‌ها شد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۸-۶؛ خبیصی، ۱۳۴۳: ۹-۶). قاورد پس از غلبه بر قفص‌ها و تسلط کامل بر کرمان، راهی فتح عمان شد و در این امر از امیر هرمز کمک خواست تا تجهیزات این سفر را برای او فراهم سازد؛ اما والی عمان که شهریار بن تافیل نام داشت، بدون مقاومت تسلیم گردید و در آن سرزمین نیز خطبه و سکه به نام ملک قاورد خوانده شد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۴۳: ۱۰).

ملک قاورد، چالش‌های سیاسی فراوانی با سلاطین سلجوقی بزرگ، همچون برادرش آلب ارسلان (حک: ۴۵۵-۴۶۵ ه.ق) و برادرزاده‌اش ملک‌شاه (حک: ۴۶۵-۴۸۵ ه.ق) داشت؛ وی تلاش زیادی در راستای ایجاد حکومتی مستقل و بدون تابعیت از سلجوقیان بزرگ نمود (خلیفه، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰). سرانجام نیز با برتخت نشستن ملک‌شاه؛ ملک قاورد به قصد وسعت قلمرو خویش طمع در ایالات زیر سلطه‌ی سلطان سلجوقی کرد و این امر منجر به اسارت او و فرزندانش و در نهایت قتل قاورد در سال ۴۶۶ ه.ق گشت (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳). اگرچه ملک قاورد سلجوقی در سال ۴۶۶ ه.ق به قتل رسید، سرزمین کرمان در دست فرزندان و نوادگان وی باقی ماند و برخی از جانشینان شایسته‌ی وی همچون ملک تورانشاه سلجوقی، ملک ارسلانشاه سلجوقی و... توانستند اهداف ملک قاورد در کرمان را دنبال کنند. بدین ترتیب با روی کار آمدن سلجوقیان به همت ملک قاورد بن چغری بیگ در کرمان این ناحیه با موقعیت جدید و مناسبی رو به رو شد و حضور آنان در کرمان نوید بهبود وضعیت سیاسی و امنیت اجتماعی را می‌داد.

^۲ - قُصص‌ها در منابع مختلف تاریخی، جغرافیایی و ادبی، با اسامی دیگری همچون کوچ، کوفج، کُفج، قفس و... نیز معرفی شده‌اند. آن‌ها به ویژه نواحی جیرفت، جبال بارز و اطراف آن را تیول خود ساخته بودند. با توجه به اینکه این نواحی، بسیار حاصلخیز و پر نعمت بود و همچنین راه اصلی تجاری این عهد که از جیرفت به میناب امتداد داشت، از آن عبور می‌کرد؛ نبض اقتصادی کرمان در دست قوم مذکور قرار گرفته و از تپش افتاده بود (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۱۲۲-۱۲۳؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۹۶-۶۹۵؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۵۴۷/۵)



نقشه‌ی قلمرو سلجوقیان کرمان (برگرفته از کتاب سلجوقیان و غز در کرمان)

تشکیلات نظامی و ساختار سپاه حکومت سلجوقیان کرمان الف. ترکیب جمعیتی سپاه

سلجوقیان قاوردی بعد از حضور در کرمان برای اداری حکومتی که ایجاد کرده بودند از نظام اداری و سازمان سپاهی حکمرانان قبل و همزمان با خود بهره‌بردند. در این راستا سلجوقیان کرمان وام‌دار دو حکومت بودند: نخست آل بویه و غزنویان که کرمان قبل از قاوردیان تحت سلطه‌ی ایشان بود و به ویژه کارگزاران بویه‌ای (دیلمی) که ضمن تأثیرگذاری فراوان بر نظام حکومتی کرمان تا اواخر دوران حکومت سلجوقیان در این دیار بر سر کار بودند؛ و دیگری سلجوقیان بزرگ که هم به دلیل خویشاوندی و هم به سبب تمرکز سیاسی افزون‌تر و تشکیلات قدرتمند و پیچیده‌تر بر ایشان تأثیر گذاشتند. از همین رو می‌توان دریافت که کارگزاران سلجوقی کرمان سپاهی متکی بر چند قومیت را استوار ساختند. بی‌تردید ترکیب چند قومیتی و متکی بر اقوام و فرهنگ‌های مختلف به این دلیل توسط دیوانسالاران کرمان به‌کار گرفته شد که هم در عصر آل بویه و هم در سپاه غزنوی کاربرد داشت و هم خواجه نظام الملک وزیر مقتدر سلجوقی آن را احیای و برقرار ساخته بود و کرمان نیز بی‌شک از تمام این حاکمیت‌ها تأثیر می‌پذیرفت (ر.ک: راوندی، ۱۳۵۹: ۶۵۴؛ خواجه نظام الملک طوسی: ۱۳۴۷: ۱۳۶).

ترکیب ارتش چند قومی و وارد ساختن گروه‌های مختلف به سپاه احتمالاً به چند دلیل مهم مورد توجه حکومت‌هایی همچون غزنویان، سلاجقه‌ی بزرگ و به تاسی از آنها سلجوقیان کرمان قرار گرفت؛ که از این قرار بودند: نخست آن که هر گروهی توانایی نظامی خاص خود را داشت و در جنگ با فنون خاصی ماهر بود لذا با ورود آنان می‌شد از ظرفیت تجارب و توانایی ایشان بهره‌برد (فروزانی، ۱۳۹۵: ۳۷۵). دیگر این که در دوران میانه‌ی اسلامی به دلیل اینکه وحدت و هماهنگی ملی بین ملت‌ها وجود نداشت و حاکمان مناطق و زورمندان با یکدیگر اختلاف داشتند، سلاطین برای بهره‌برداری از این تضادها اهل لشکر را از گروه‌هایی برمی‌گزیدند که با هم از جهات مختلفی چون مسائل مذهبی، اخلاقی، اقتصادی و... اختلاف داشته باشند. بدین ترتیب خود گروه‌ها یکدیگر را سرکوب می‌کردند و کمتر اتفاق می‌افتاد با هم کاری را علیه پادشاهان صورت دهند (راوندی، ۱۳۵۹: ۶۵۴). سومین موضوع اینکه به قول خواجه نظام الملک، چون لشکر همه از یک جنس باشند از آن خطرها خیزد (خواجه نظام الملک طوسی، ۱۳۴۷: ۱۳۶)؛ و در آخر نیز برای ایجاد حس رقابت و سخت‌کوشی بیشتر، قرار دادن اقوام در مقابل یکدیگر بسیار تأثیرگذار بود زیرا

هر کدام برای به نمایش گذاشتن ارزشمندی‌های خویش بسیار می‌کوشیدند و سود این پشتکار برای سلاطین بود (همان: ۱۳۶). ترکیب چند قومیتی سپاهیان بنابر آنچه بیان شد فوایدی داشت که آن را بر سپاهی از یک جنس رجحان می‌داد یا حداقل اعتقاد در عصر وسطی اسلامی و دوران حکمفرمایی شعبات سلجوقیان بر این امر قرار داشت؛ لذا سلجوقیان قاوردی نیز از این تفکر متأثر گشتند. سلجوقیان کرمان گروه‌های چندی را در لشکر خویش وارد کردند و از حضور ایشان بهره جستند. اما دو قوم از همان ابتدای ورود قاورد به بردسیر و جلوس او بر تخت حکمرانی تا انتهای روزگار سلاله‌ی سلجوقی نسل به نسل در قشون کرمان حاضر بودند و همواره نقش فعالی را نیز ایفا کردند. تُرکان یکی از دو گروه مذکور بودند و در واقع همراهان و هم‌وطنان سلاجقه محسوب می‌شدند؛ یعنی همان نیروی قبیله‌ای و مرکز‌گریزی که از ابتدا در اختیار ایشان قرار داشت. از همین رو زمانی که قاورد به کرمان وارد شد پنج یا شش هزار نیروی تُرک وی را همراهی می‌کردند. موضوعی که در بسیاری از منابع نیز بدان اشاره شده و چنین بیان گردیده است که: «در خدمت قاورد از طبقاتِ ترکان مردی پنج شش هزار بودند؛ هم در زین زائیده و هم در زره پرورده...» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳). البته تعداد تُرکان سپاه ملک قاورد سلجوقی را نمی‌توان به طور قطع آشکار ساخت چراکه اولاً در منابع دست اول نیز به طور تقریبی به این اعداد و ارقام اشاره شده است؛ و ثانیاً پس از استقرار قاورد در کرمان تعداد بیشمار دیگری از تُرکان نیز به وی ملحق شدند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲۳). آنها نیرویی چابک و ورزیده بودند که بعد از قاورد نیز همواره در بدنه‌ی ارتش و حکومت سلجوقیان کرمان حضور داشتند و به قول افضل‌الدین کرمانی «شغل همه روزهی [آنها] کین اعدا و لوائِ مُلک و دین و شب فراش ایشان نمود زین [بود]» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳).

دومین قومی که از همان آغازین روزهای ورود ملک قاورد سلجوقی به سپاه وی وارد شدند دیلمیان بودند. کارگزاران و سربازان دیلمی - که صاحب کتاب «بدایع الازمان فی وقایع کرمان»، آنها را فوج دیلم یا رجاله‌ی دیلم می‌خواند - پیش از ورود سلجوقیان به کرمان در این دیار حاضر بودند؛ اما به هنگام ورود قاورد و پس از زد و خوردی کوتاه دانستند که حریف ترکمانان سلجوقی نمی‌شوند و از همین رو بهتر آن دیدند که به قاورد بپیوندند. به قول صاحبِ بدایع الازمان: «در شهر بردسیر با بهرام [بن لشکرستان]، مُشتی دیلم عاجز بیچاره بودند هرگز لشکر تُرک نادیده و آواز کمان از گشاد بازویشان نشنیده. و در ربض بردسیر، هیچ عمارتی نبود... و بهرام در شهر فرو بست و دیالم، زوبینی چند که داشتند انداختند و از تیر تُرکان چندان هلاک شدند... بهرام، مصلحت خود و رعیت در مسامحت و مصالحت قاورد دید و بعد از تردّد رسل و اهل استشفاع قرار بر آن افتاد که بهرام، ولایت تسلیم کند و دختر به قاورد دهد و...» (همان: ۳).

بدین ترتیب از آغاز حکومت ملک قاورد سلجوقی بر کرمان بخشی از سپاهیان وی از دیلمیان تشکیل می‌شد. امری که در دوره جانشینان ملک قاورد نیز دنبال شد و دیلمی‌ها همواره در کنار تُرکان بخش اصلی سپاه قاوردیان را تشکیل می‌دادند. از همین رو با تأمل در تواریخ محلی کرمان می‌توان دریافت که در میان سپاهیان، مکرراً نام سربازانی از تُرک و دیلم به چشم می‌خورد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۴۰؛ خوب‌نظر، ۱۳۸۰: ۱۴۹). دیلمیان حتی در اواخر حکومت سلجوقیان بر کرمان و درگیری‌های خانمان‌سوز اولاد طغرلشاه (هشتمین حاکم سلجوقی کرمان) نیز جزی طبقات اصلی سپاه سلجوقیان کرمان بودند. برای نمونه ارسلان‌شاه که بعد از درگذشت پدرش طغرلشاه در مطیع کردن برادران ناموفق بود به سوی بم رفت و در آنجا با گرایش نظامیان به سوی او هوای دولتش در دل‌ها افتاد. در این‌جا مشخصاً یکی از طبقات لشکر که از جیرفت به سوی او روی نهادند دیلمیان بودند (افضل‌الدین کرمانی،

۱۳۲۶:۴۰؛ خبیصی، ۱۳۸۶:۴۱۷). دیلمی‌ها در سپاه سلاجقه به مثابه‌ی تُرکانی که هم‌نژادان قاوردیان بودند نقش فعالی داشتند ولی هیچگاه تحت نام ترکان نبودند؛ بلکه در کنار ایشان نقش‌آفرینی کردند و فقط طبقات لشکری عرصه‌ی حضور ایشان نبود بلکه در سلک همراهان شاهان نیز بودند و به مشاغل و مقاماتی نیز اشتغال داشتند. به گفته‌ی صاحب کتاب «عقد‌العلی للموقف الاعلی» حتی پس از سقوط سلجوقیان کرمان و همزمان با حکومت ملک دینار غز بر کرمان نیز دیلمی‌ها در این دیار بودند (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۹۷ و ۱۰۴).

علاوه بر ترکان و دیالمه، در منابع محلی کرمان از قوم دیگری تحت عنوان تازیک^۳ (تاجیک)‌ها یاد شده است که به نظر می‌رسد منظور از این کلمه همان مردمان محلی کرمان است. به عبارت بهتر تازیک یا تاجیک - که در بسیاری از مواقع به موازات تُرک از آنها یاد شده است - به مردمان فارس‌زبان اطلاق می‌شد. در اینجا منظور همان مردمان محلی کرمان است که بخشی از آنها در سپاه ملک قاورد سلجوقی و جانشینان وی وارد شده بودند و ابوحامد کرمانی نیز در چندین بخش از کتاب خود بدین قوم اشاره کرده است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۸، ۱۹، ۳۳، ۶۰ و ۸۶). در توضیح این مطلب باید چنین عنوان کرد که همزمان با ورود سلجوقیان به کرمان بخشی از مردمان محلی این دیار در سپاه سلجوقیان به کار گرفته شدند. قاورد سلجوقی با ورود به دارالملک بردسیر و جلوس بر تخت حاکمیت دریافت که ادامه‌ی مسیر فتوحات تنها با سپاهی که همراه داشت امکان‌پذیر نیست و احتمالاً به همین سبب کرمانیان را نیز به سپاه خویش وارد کرد. از همین رو به نظر می‌رسد بخش قابل‌اعتنایی از قشون قرا ارسلان قاورد سلجوقی از همین تاجیکان تشکیل می‌شد (وزیری، ۱۳۹۶: ۳۵۱). پس از مرگ ملک قاورد سلجوقی و در عهد جانشینان وی به مرور بر تعداد سپاهیان از ترک و دیلم گرفته تا تاجیکان افزوده شد. به گونه‌ای که با بررسی دقیق «تاریخ افضل» این نکته محرز شد که بیشترین آمار سپاهیان در قلمرو سلجوقیان کرمان متعلق به زمان حاکمیت ملک ارسلانشاه اول سلجوقی (ششمین حاکم سلجوقی کرمان) و در حدود شانزده هزار نفر است. ابوحامد کرمانی در این باره چنین آورده است: «قرب شش هزار سوار و ده هزار پیاده در ظل رایت ملک ارسلان [بود]» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۰).

بلوچ‌ها یکی دیگر از اقوام و گروه‌های حاضر در سپاه سلجوقیان کرمان بودند که از همان آغازین ایام قدرت‌یابی قاورد تا واپسین روزهای حکمفرمایی سلاله‌ی او در میان طبقات سپاه حضور داشتند. سربازان بلوچ احتمالاً بیشتر بعد از تصرف یا حمله به مناطق مکران و سیستان و بلوچستان به عضویت سپاه فاتحان در می‌آمدند. با توجه به اینکه ملک قاورد سلجوقی علاوه بر هرموز و عمان، مکران - که ولایتی در جنوب بلوچستان بود - را نیز فتح نموده و نواب و عمالی را از جانب خود در آن جا تعیین کرده بود، مردمانی از بلوچ‌ها نیز وارد سپاه قاورد شده و برای او می‌جنگیدند (وزیری، ۱۳۹۶: ۳۴۹). به نظر می‌رسد از سال ۴۵۵ ه.ق و پس از صلحی که میان ملک قاورد و برادرش سلطان آلب ارسلان برقرار گردید، منطقه‌ی مکران به قلمرو سلجوقیان کرمان الحاق شد. وزیر بر آن است که بر اساس این صلح قرار بر آن شد که: «اولاد این دو برادر به هیچ وجه متعرض یکدیگر نشوند؛ کرمان و مکران به طور استقلال حق اولاد و نبایر قاورد باشد و نتاج آلب ارسلان مالی از آن‌ها طلب نکنند» (همان: ۳۵۸). اگرچه در منابع عصر سلجوقیان کرمان کمتر از بلوچ‌ها یاد شده است، به هر روی نمی‌توان از حضورشان چشم پوشید. نبرد مهم قرا ارسلان عمادالدوله قاورد

۳. در بسیاری از کتب تاریخی نگارش شده در عهد سلجوقیان و غزنویان به طور مکرر از کلمات تُرک و تازیک سخن به میان آمده است. مراد از کلمه‌ی تازیک، تازیک و تاجیک، همان سکنه‌ی ایرانی‌نژاد بود که در سرزمین آباء و اجدادی خود زندگی می‌کردند. (راوندی، ۱۳۵۴: ۳/۳۳). برای نمونه خواجه ابوالفضل بیهقی از زبان سلطان طغرل سلجوقی پس از ورود به ایالت خراسان و شهر نیشابور چنین گفته است: «ما مردمانی نو و غریبیم؛ رسم‌های تازیکان ندانیم» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۷۳۳-۷۳۲).

سلجوقی با برادرزاده‌اش سلطان ملک‌شاه سلجوقی یکی از مهم‌ترین کارزارهایی است که در آن از حضور قوم بلوچ یاد شده است: «[ملک قاورد] با سپاهی رزم‌خواه از کرمانی و بلوچ، عازم جنگ برادرزاده شد و چنین می‌پنداشت که به محض تلاقی فریقین، همه لشکریان ملک‌شاه به طرف او خواهند آمد... از حُسن تدبیر خواجه نظام‌الملک وزیر هیچکس از جنود ملک‌شاهی به خدمت ملک قاورد نپیوست...» (همان: ۱۳۹۶). هر چند قاورد در این نبرد پیروز میدان نبود، حضور بلوچ‌ها به عنوان بخشی از سپاه او در رکابش نشان از اطمینان او به جنگاوری ایشان دارد.

بلوچ‌ها تا اواخر عصر قاوردیان در میان سپاهیان ایشان حضور داشتند و این تا حد قابل توجهی ناشی از تسخیر مناطق بلوچ-نشین بود؛ به گونه‌ای که در زمان جلوس تورانشاه بن طغرل‌شاه در سال ۵۶۹ه.ق فرزند دوازده ساله‌ی برادرش ارسلان‌شاه به نام یولق، در نواحی بلوچستان حاکم بود و اتابک قطب‌الدین محمد وی را همراهی می‌کرد. اتابک قطب‌الدین و یولق بن ارسلان‌شاه سپاهی از بلوچ‌ها را فراهم آوردند و راهی فتح گواشیر شدند؛ اما در این کار ناموفق بودند و این حمله نتیجه‌ای جز نابینا شدن یولق به دستور عمویش تورانشاه نداشت (وزیری، ۱۳۹۶: ۳۹۵؛ همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۲). قطب‌الدین برای به تخت نشاندن یولق لشکری از بلوچ و سیستانی و مکرانی را تدارک دیده بود و چه بسا این سپاهیان بعد از شکست و نابینایی یولق به سپاه کرمان پیوسته باشند. سربازان بلوچ همانطور که ذکر شد از اوایل قدرت یابی سلاجقه‌ی کرمان تا اواخر عهد ایشان در میان سپاهشان بودند و هر چند که کمتر از ایشان یاد شده اما به هر روی بخشی از سپاهیان قاوردی را تشکیل می‌دادند (مرسل پور، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

گردان نیز قوم دیگری هستند که به طور جسته و گریخته در سپاهیان سلجوقیان کرمان حضور داشتند و در برخی از منابع به طور مختصر از آنها یاد شده است. با توجه به حضور گُردها در فارس همزمان با قدرت آل بویه و همچنین تسلط ملک قاورد بر کرمان و تهاجمات وی به فارس، برخی از آنان نیز به ملک قاورد پیوستند. بر اساس آنچه در تواریخ محلی کرمان ذکر شده آل قاورد با وقوف به بی باکی و تهویر قوم گُردها یکی از سخت‌ترین و نظامی‌ترین مناطق را برای خدمت آن‌ها برگزیدند؛ چنانکه گردان در حصارها و قلاع سیرجان حضور داشتند. سیرجان در مرز کرمان و فارس همواره از شهرهای مهم بود که به همین جهت نظامیان زیادی همراه با سپهسالاران در این منطقه مقیم بودند. گُردها در اوان حملات قوم غز به کرمان یعنی در حدود سال ۵۷۷ه.ق مسئولیت دفاع از حصار کورفک (در حوالی سیرجان) را بر عهده داشتند و احتمالاً سیصد یا چهارصد سرباز در این قلعه حاضر بودند که به گفته‌ی صاحب کتاب سلجوقیان و غز در کرمان، پس از چندین روز مقاومت در مقابل غزها همگی به قتل رسیدند (خبیسی، ۱۳۸۶: ۵۳۰).

آخرین و شاید مهم‌ترین نکته در باب ترکیب جمعیتی سپاه سلجوقیان کرمان آن است که به جز گروه‌های قومی و نژادی سپاه که بدان‌ها اشاره شد، به نظر می‌رسد به مرور زمان غلامان زرخرد دولتمردان و کارگزاران سلجوقی نقشی چشمگیر در امور سپاه یافته و بخش قابل توجهی از نیروهای نظامی را تشکیل دادند. اگرچه نظام غلام و غلام‌پروری در میان سایر شاخه‌های سلجوقی نیز وجود داشت و بسیاری از پادشاهان سلجوقی و یا شاهزادگان، امیران و سایر مقامات کشوری و لشکری غلامانی داشتند، در دربار و قلمرو سلجوقیان کرمان به مرور زمان و به موازات ضعف پادشاهان سلجوقی، اتابکان از قدرتی مضاعف برخوردار شدند؛ و آنان بودند که صاحب غلامان فراوان گردیده و این غلامان را وارد سپاه می‌کردند. بررسی تاریخ سیاسی حکومت سلجوقیان کرمان نشانگر آن است که از زمان حکومت هشتمین حاکم یعنی ملک طغرل‌شاه بن محمد به تدریج اتابکانی همچون اتابک علایالدین بزقش و اتابک

مؤیدالدین ریحان شروع به قدرت‌گیری کردند؛ و به مرور زمان توانستند بر تمامی امور سیاسی و اداری قلمرو سلجوقیان کرمان مسلط شوند. مورخ نام‌آشنای کرمانی افضل‌الدین ابوحامد با تیزهوشی و باریک‌بینی خاص خود چگونگی اقتدار اتابکان و دخالت‌های آنها در امور مختلف حکومت ملک طغرلشاه سلجوقی را به تصویر کشیده است: «مؤیدالدین ریحان، خواجه [ای] بود در خدمت ملوک سلف پیر شده و او را عقل و رأیی بود کامل و کرم و مروّتی شامل (و طول و عرضی در جثه؛ زاده بسطة فی العلم و الجسم؛ در حق او نازل). در اول عهد ملک طغرل، قوی حال شد و در میدان مبارات، با اتابک علای الدین بزقش مجارات نمود و غلام تُرک بسیار خرید و در آخر عهد ملک طغرل چون عَلم [عمر] اتابک بزقش نگون‌سار شد، منصب اتابکی نیز مضاف درجه قربت او فرمودند و در بارگاه پادشاه، او را کرسی بنهادند که بر آن نشست چه، قیام و قعود بر وی دشوار بود از غایت فریبهی جثه. و حلّ و عقد مملکت درین سال به کَلّی با وی افتاده، چه او را در سرای حرم و غیره، باری و حجابی نبود و ملک و خواتین همه مسخره و شعبده او بودند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۶-۳۵)

اتابکان به راحتی می‌توانستند غلامان تُرک را خریداری کرده و حتی با وارد ساختن آنان در سپاه بسیاری از مقامات بالای سپاهی‌گری را بدان‌ها بسپارند. دخالت اتابک‌ها در امور سپاه به حدّی رسیده بود که حتی جهت وارد ساختن تعداد بیشتری از غلامان خود در سپاه با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. این رقابت برای مدتی مابین اتابک مؤیدالدین ریحان و اتابک علایالدین بزقش بود اما با مرگ اتابک علایالدین، پسرش قطب‌الدین محمد به زودی به منصب اتابکی رسید و جالب آنکه وی به غیر از خرید غلامان جدید، غلامان پدرش را نیز به ارث برد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۳۷-۳۶؛ خبیصی، ۱۳۸۶: ۴۱۶-۴۱۴). مرگ ملک طغرلشاه سلجوقی و نزاع مداوم مابین فرزندان وی بر سر دستیابی به تاج و تخت کرمان، نه تنها وضعیت درونی دربار و قلمرو سلجوقیان کرمان را آشفته ساخت بلکه باعث شد اقتدار اتابکان دوچندان شده و برای یک دوره تقریباً بیست ساله آنان همه کاره کرمان بودند و بسیاری از غلامان خود را به مقام‌های بالای سپاه رساندند: «درین عهد قوت پشت مملکت و زور بازوی دولت از غلامان مؤیدی بود و اکثر امیر و سپهسالار شده؛ چون امیر عزالدین چغرانه که امیر جامه‌خانه بود و امیر نصرت‌الدین آیه که امیر سلاح بود و امیر نصرت‌الدین قلچق که امیر آخر بود» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۹)

ب. تقسیمات سپاه و تاکتیک‌های جنگی

سپاهیان سلجوقیان کرمان اساساً از دو بخش سواره نظام و پیاده‌نظام تشکیل می‌شد. حکام سلجوقی از همان آغازین روزهای تسلط بر کرمان و به منظور رسیدگی بهتر به نیروهای سپاه به تقسیم‌بندی آن پرداخته و این امر تا آخر حکومت سلجوقیان ادامه داشت. برای نمونه نویسنده‌ی تاریخ افضل هنگامه‌ی نبرد ملک قاورد سلجوقی با برادرزاده‌اش سلطان ملک‌شاه سلجوقی را به بازی شطرنج تشبیه کرده و به زیبایی هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده است: «... چون فرزین بند ملک‌شاه قائم بود اُمراسب در میدان وفاق قاورد نتوانستند جولان داد و بالاخره لشکر قاورد چون اصحاب پیل، خوار و ذلیل شده پیاده و سوار، رخ به یکبار از عرصه کارزار برافتند و شاه را در مانگاه گذاشتند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۳). همچنین این مورخ به هنگام بیان وقایع آخرین سالهای حکومت سلجوقیان کرمان از لشکرکشی ارسلان شاه دوم به همراه چندین هزار سواره نظام و پیاده نظام به شهر بم یاد کرده و چنین آورده است: «قرب شش هزار سوار و ده هزار پیاده در ظلّ رایت ملک ارسلان [بودند]؛ روز دوازدهم دشت و ربض بم بستند و دیوار خراب کردند و تا لب خندق رسید. لشکر شهر باز حصار شد و بیرونیان به محاصره مشغول شدند و در شهر سوارانی چون دیوان آهن‌خای و پیادگانی چون شیر قلعه‌گشای [آماده رزم بودند]» (همان: ۷۰). البته سواره نظام سلجوقیان کرمان همواره از اهمیت و

جایگاه بالاتری برخوردار بود و این گروه، وظیفه اصلی حمله در جنگ‌ها را بر عهده داشتند. به نظر می‌رسد طبقات اصلی سواره نظام را نیز ترکمانان و سپس دیلمیان تشکیل می‌دادند و پس از پیروزی در نبردها نیز غنایم بیشتری را صاحب می‌شدند. مطمئناً پیاده‌نظام سلجوقیان کرمان نیز وظایفی همچون محاصره‌ی دشمن، حصارداری، حفر کانال‌ها و آب انداختن پشت باروی دشمن و... را بر عهده داشتند (خبیسی، ۱۳۸۶: ۴۱۷ و ۴۶۲؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۱-۷۰).

در مجموع سلجوقیان کرمان نیز همچون سلجوقیان بزرگ برای آرایش لشکریان خویش از دو نوع صف‌آرایی بهره می‌بردند؛ صفوف پیوسته و گسسته. صف‌آرایی پیوسته شامل انواع راست، خفته و مثلث بود اما گسسته مناسب حالتی بود که جنگیان سلاح‌دار و سوار باشند (راوندی، ۱۳۵۹: ۳۹). آل سلجوق احتمالاً از صف‌آرایی گسسته بیشتر استفاده می‌کردند زیرا طبع قبیله‌ای آنان جنگ سواره را بیشتر می‌پسندید. آرایش سپاه در نزد سلاجقه‌ی کرمان به شکلی بود که سرعت بیشتری را در ایام مصاف در اختیارشان قرار دهد؛ چراکه به نقل ابوحامد کرمانی سواران آنها «هم در زین زائیده و هم در زره پرورده، شغل همه روزه کین اعدا و لوی ملک و دین و شب فراش ایشان نمد زین [بود]» (افضل کرمانی، ۱۳۲۶: ۳). حضور سپاهیان ترک با اوصافی که ذکر شد نشان می‌دهد طبع ایشان به جنگ سواره و جابه‌جایی مکرر خود داشته است.

از مهم‌ترین منصب‌های نظامی و لشکری این دوره که به آن اشاره شده است، می‌توان به امیر سپهسالار (سپهسالار)، امیر سلاح، امیر آخر (آخر)، امیر جامه‌خانه، سرهنگ و خیل‌تاش اشاره کرد (خبیسی، ۱۳۸۶: ۵۰۵؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۹). اگرچه در تواریخ محلی اشاره‌ی مستقیمی به دیوان‌عرض و عارض‌الجیوش در دربار سلجوقیان کرمان نشده است، با توجه به اینکه در قلمرو سایر شاخه‌های سلجوقیان اعم از سلجوقیان بزرگ، سلجوقیان عراق عجم و سلجوقیان روم به دیوان‌عرض نیز اشاره شده به نظر می‌رسد این دیوان در کرمان نیز وجود داشته است (ر.ک: بنداری، ۱۳۵۶: ۲۰، ۱۱۴، ۲۵۴). از افرادی که سپهسالار سپاهیان سلجوقیان کرمان بوده‌اند و در تواریخ محلی از آنها یاد شده می‌توان به سیف‌الدین الجیوش ابوبکر و شایق‌الدین علی اشاره کرد (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۸؛ افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۹۶). در کنار سپهسالاران که پس از حاکم سلجوقی از مقامی شامخ در سپاه برخوردار بودند، امیر سلاح مسئولیت زرادخانه و رسیدگی به امور سلاح‌ها و امیر آخر (آخر) وظیفه‌ی رسیدگی به اصطبل شاهی و اسبان جنگی و امیر جامه‌خانه مسئولیت رسیدگی به جامه‌های سلطانی و لباس و زره سپاهیان را بر عهده داشتند. سرهنگ‌ها بیشتر به انجام وظایف نظامی می‌پرداختند و به تعلیم تعداد معینی از سربازان مشغول بودند. خیل‌تاش‌ها نیز از جمله فرماندهان رده پایین سپاه کرمان بودند (خبیسی، ۱۳۸۶: ۵۰۵؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۷۹).

وضعیت سپاه سلجوقیان کرمان در میدان نبرد، شباهت زیادی به سپاهیان حکومت سلجوقیان بزرگ داشت. به گونه‌ای که در این نظام جنگی، سپاه به صورت مرکزی (لشکر قلب)، بازوی راست (میمنه)، بازوی چپ (میسره)، پیش‌رو (مقدمه، طلیعه یا پیشدار) و عقب‌رو آرایش می‌یافت (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۵). سلجوقیان کرمان جهت فائق آمدن بر دشمن و پیروزی در نبردها از تاکتیک‌های جنگی مختلفی نیز بهره می‌بردند. بدون تردید یکی از نخستین تاکتیک‌هایی که از همان آغازین روزهای ورود سلجوقیان به کرمان در دستور کار ملک قاورد سلجوقی قرار گرفت و جانشینان وی نیز از آن استفاده می‌کردند، تاکتیک فرستادن جاسوسان جهت آگاهی و اطلاع از وضعیت دشمن بود. نویسنده‌ی کتابهای تاریخ افضل و عقدالعلی للموقف الاعلی در چندین بخش از کتاب خود به این تاکتیک جنگی اشاره کرده است. نخستین مرتبه هنگام بیان رویارویی ملک قاورد سلجوقی با قومی به نام

قفص است - که پیش از این درباره‌ی آنها صحبت شد - ؛ چون قاورد می‌دانست به جهت کوهستانی بودن منطقه قفص‌ها و تعداد کثیرشان نمی‌شود به جنگ مستقیم با آنها پرداخت لذا یکی از افراد خود را به میان آنها به جاسوسی فرستاد. بنا به نقل ابوحامد کرمانی: «قاورد خواجه [ای] از معارف مقربان خود را که دو سه نوبت به رسالت نزد زعیم قفص رفته بود در سر طلب داشته تدبیری که اندیشیده بود با او در میان نهاد و بعد از آن به تهمت اینکه با یکی از خصمای ملک، طریق مکاتب و مراسلت سپرده است او را علی ملای من الناس سیاست فرموده از خدمت ازعاج کرد و اقطاع و نان پاره او قطع فرمود و جهات و اموال او جهت دیوان ضبط کرد و حکم کرد که از مملکت او بیرون رود. او بنابر سابقه معرفتی که با زعیم قفص داشت نزد او رفته شکایت خداوند خود نمود و ازو التماس نمود که چون قاورد را محبتی مفرط با تو هست و به هیچ وجه از سخن تو تجاوز جایز نمی‌دارد گناه مرا ازو درخواه. زعیم قفص او را رعایت و مراقبت نموده گفت روزی چند مهمان ما باش تا ثورت غضب پادشاه فی الجمله منطقی شود...» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۶).

جاسوس مزبور پس از چند ماهی که در میان قفص‌ها بود از جزئیات برنامه‌های آنان اطلاع یافت و به ملک قاورد سلجوقی اطلاع داد که در فلان روز تمامی بزرگان قوم در یک مجلس عروسی دور هم جمع خواهند شد. ملک قاورد راهی قلمرو قفص‌ها شد: «و همان شب اتفاق عروسی بود و جمله اکابر و اصاغر و مهتر و کهنتر و زن و مرد از اشراف و اراذل مجتمع و به عشرت و نشاط مشغول. سحرگاهی بر سر آن مخاذیل افتاد و ایشان را خمارگشائی [خوش] فرمود و یک کودک را زنده نگذاشت». (همان: ۸). در میان جانشینان ملک قاورد نیز به ویژه ملک محمد سلجوقی (هفتمین حاکم از سلاجقه کرمان)، ملک ارسلانشاه بن طغرلشاه و ملک بهرامشاه بن طغرلشاه؛ به کرات از جاسوسان استفاده می‌کردند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۵؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹۲). ابوحامد کرمانی درباره‌ی سازمان جاسوسی ملک محمد سلجوقی، صحبت فراوان کرده و بر این عقیده است که وی «تا اصفهان و خراسان، عیون و جواسیس می‌فرستاد تا روز به روز احوال بلاد شرق و غرب باز می‌نمودند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۵).

سلجوقیان کرمان از تاکتیک جنگی شبیخون زدن نیز به کرات استفاده کرده‌اند. همانگونه که عنوان شد ملک قاورد سلجوقی به قفص‌ها شبیخون زد و آنها را سرکوب کرد. وی حتی جهت فتح سرزمین عمان نیز بسیار سریع عمل نمود به گونه‌ای که والی عمان فرصتی برای مقابله نیافت و چاره‌ای جز پنهان شدن نداشت: «والی عمان را شهریار بن باقیل (تافیل) گفتندی و چون آن بلای ناگهان و محنت نا اندیشیده دید روی در پرده اختفا کشید... [ملک قاورد]، خطبه و سکه ولایت بر نام خویش فرمود و مثال داد تا طلب امیر ولایت [عمان] باز کنند و پیش وی آرند که در امان خدای است و ضمان مراعات من. بعد از تفحص او را در تنوری باز دیدند و به خدمت ملک آوردند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۹؛ خبیسی، ۱۳۸۶: ۳۴۰-۳۳۹).

جنگ افزارهای سلجوقیان کرمان

سلجوقیان کرمان در زمینه‌ی تسلیحات احتمالاً مانند خویشاوندان بزرگ و قدرتمندشان سلاجقه‌ی بزرگ همان روال مرسوم زمان را دنبال می‌کردند. آل قاورد بسیاری موارد را از دو آبشخور مهم یعنی سلجوقیان بزرگ - به دلیل خویشاوندی و سیستم قدرتمند ایشان - و آل بویه - به سبب روابطی که در کرمان با هم داشتند - الگو گرفته بودند؛ و در زمینه‌ی تسلیحات نیز احتمالاً به همین سبب ادوات جنگی آن‌ها روال معمول را طی می‌کرد. سلاح‌ها در دوره‌ی مورد بحث این پژوهش در یک تقسیم‌بندی عمده به دو دسته تقسیم می‌شدند: تسلیحات سبک و سلاح‌های سنگین. سلاح‌های سبک تسلیحاتی بودند که به صورت فردی حمل می‌شدند و یا

یک نفر آن را در بر می‌کرد؛ مانند: شمشیر و تیر و کمان و... و آنچه در بر می‌شد؛ مثل: خفتان و برگستوان و مغفر (خود و کلاه آهنین) بود. تسلیحات سنگین نیز آلاتی مانند منجنیق، عزاده و... را شامل می‌شدند که گروهی حمل می‌شدند و بیشتر در تصرف قلاع و شهرها کاربرد داشتند.

تیغ یا شمشیر در مملکت کرمان نیز مانند دیگر سرزمین‌ها سلاح کارآمدی بود که همه‌ی سپاهیان از آن بهره می‌بردند و هم حربی جنگی شاهان و شاهزادگان بود. شمشیر، انواع فراوانی داشت اما با توجه به آنچه در تواریخ محلی کرمان و دیوان اشعار برخی از شاعران قلمرو آنان آمده است، شمشیرها یا سیوف هندی در کرمان کاربرد بیشتری داشتند؛ زیرا هر جا به تیغ قاوردیان اشاره کرده‌اند صفت هندی را نیز بدان افزوده‌اند. چنان‌که هنگام ورود قاورد به کرمان درباره‌ی سپاهیان او سروده‌اند:

«همه را با رماح^۴ خطی شغل همه را با سیوف هندی کار

رخش در زیرشان چو غران شیر نیزه در دستشان چو پیچان مار»

(افضل کرمانی، ۱۳۲۶: ۳)

و یا حکیم ازرقی هروی در مدح امیرانشاه بن قاورد - که در سجستان بر سگزیان غلبه کرده بود - قصیده‌ای در شصت و چهار بیت سروده و در این قصیده از انواع و اقسام سلاح‌ها و از آن جمله شمشیر هندی و خفتان رومی سخن به میان آورده است:

«همایون جشن عید و ماه آذر خجسته باد بر شاه مظفر

امیرانشاه بن قاورد بن جغری جمال دین و دین را پشت و یاور

خدواندی، کجا کوتاه نماید پیش خطی او خط محور...

ز خون شمشیر هندی بر کفش لعل ز خوی خفتان رومی بر تنش تر...

بسا کاشعار من در مدحت تو بخواهد گشتن از دفتر بدقت

الا تا هر درختی نیست طوبی الا تا هر غدیری نیست کوثر

چو کوثر عمر و عیشت باد شیرین چو طوبی شاخ بخت باد پر بر»

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۲۱-۱۸)

به جز شمشیر، نیزه و انواع آن نیز جنگ‌افزاری کاربردی و دارای شمولیت قابل ملاحظه‌ای در کرمان بود؛ چنان‌که هم خاندان شاهی و هم اطرافیان حاکمان از آن بهره می‌بردند. نیزه احتمالاً به آن دلیل در کرمان سلجوقی کاربرد فراوان داشت که مناسب جنگ سریع و سواره بود و خوی آل قاورد که چنین نوع محاربه‌ای را می‌پسندید و آن‌ها را به استفاده از این سلاح سوق می‌داد. نیزه انواع مختلفی داشت که هر کدام در مواقع خاص مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در کرمان از نیزه‌ی خطی استفاده می‌شد (افضل کرمانی، ۱۳۲۶: ۳). این نیزه، همانگونه که از نامش نیز برمی‌آید به منطقه‌ای با نام «خط» تعلق داشته که یکی از نواحی بحرین است. ابن بلخی این شهر را از ساخته‌های اردشیر بابکان دانسته و به نیزه‌های مشهور آن نیز اشاره کرده است: «اردشیر بن بابک به پارس خروج کرد... بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد و از آثار او آن است کی به پارس يك کوره ساخته است، آن را «اردشیر خوره» گویند و فیروزآباد از جمله آن است و چند پاره شهر و نواحی، و در اعمال عراق و بابل چند جایگاه ساخته است و همه را به نام خویش باز

۴. رماح (جمع رُمح): نیزه‌ها (افضل کرمانی، ۱۳۲۶: ۳)

خوانده است و «به اردشیر» کی دارالملک کرمان است، او بنا کرد و اهواز و خوزستان و شهری است، حزه نام از موصل و شهری به بحرین کی آن را خط خوانند و نیزه خطی از آنجا خیزد.» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۷۱-۱۷۰).

حکیم ازرقی هروی شاعر دربار سلجوقیان کرمان نیز در مدح جنگ امیرانشاه بن قاورد با سگزیان به نیزه خطی اشاره دارد. چنان که سروده:

دود سیماب از کمر ناگاه بنماید اثر	«ابر سیمابی اگر سیماب ریزد بر کمر
باز بگدازد همی قاروره را قاروره گر...	ور ز سرما آبدان قاروره شامی شدست
در جهان دولت ارکان، بر سپهر دادخور	میر امیرانشاه بن قاورد بن جغری که اوست
آن جواد بی ریا، آن پادشاه بی مکر	آن کریم باتوان، آن چیره دست بردبار
از ستان نیزه خطی روانها در خطر	اندر آن وقتی که باشد پرخطر ناوردگاه
جانور کردار شیران اندرو ناجانور	از بسی اعلام گردان بیشه‌ای گردد هوا
گر بکشتن دست یابد دست یازد بر پدر	آن پسر کو را پدر پرورده باشد در کنار
خون چنان راند که در شمشیر نم گیرد گهر	نم بگیرد چشم مرد از شرم چون گوهر و لیک
هر خدنگی کان بهیجا بر کشیدی از کمر	بر کمرگاه سواران بگذراند شست تو
پای ننهد پیش و دیگر پای نشناسد ز سر	چون سراپای اندر آهن دید خصمت مر ترا
در کفایت چون سپهری در سعادت چون قمر	در سخاوت آفتابی، در توانش روزگار
عالمی باشد ز علم اندر بیانی مختصر...	کمترین شرحی که در نوعی براند لفظ تو

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۲۲-۱۸)

با تأمل در تواریخ محلی کرمان و همچنین دیوان اشعار شاعران دربار آنها همچون ازرقی هروی، ابواسحاق ابراهیم غزی، ابوالهیجا مقاتل بن عطیه بکری و حکیم سراج‌الدین ابو محمد عثمان مختاری، می‌توان دریافت که در سپاه سلجوقیان کرمان از سایر سلاح‌های سبک همچون تیر و کمان، زوبین، گرز و سلاح‌های دفاعی همچون سپر، خفتان، برگستوان و مغفر نیز استفاده می‌شده است (ر.ک: ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۲۲؛ مختاری غزنوی، ۱۳۳۶: ۳۱۵). تیر و کمان که همواره از اصلی‌ترین سلاح‌های سبک مورد استفاده ترکمانان سلجوقی بوده و آنان از کودکی تیراندازی با کمان - در حالی که سوار بر اسب بودند - را می‌آموختند. ابوحامد کرمانی نیز به هنگام بیان چگونگی ورود ملک قاورد سلجوقی و نیروهای ترکمان تحت امر وی به کرمان، از آوازه‌ی کمان و تیراندازی ترکمانان سخن به میان آورده است: «چون در ماه شعبان سنه اثنی و اربعین و اربعمائه که ملک قاورد که فرزند جغریک بود و بهادر و عادل و کاردان، بدارالامان کرمان رسید... در شهر بردسیر با بهرام، مُشتی دیلم عاجز بیچاره بودند هرگز لشکر تُرک نادیده و آواز کمان از گشاد بازویشان نشنیده... و در ربض بردسیر هیچ عمارتی نبود (و در ایام دولت سلجوقیان انار الله براهینهم ربض شهر بردسیر عمارت یافت) و بهرام در شهر فرو بست و دیالم، زوبینی چند که داشتند انداختند و از تیر ترکان چندان هلاک شدند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۴-۳). جالب آنکه سپاهیان سلجوقی کرمان از نوعی تیر که پیکان آن دوشاخه بوده و در منابع از آن تحت عنوان «بیلک» یاد شده نیز استفاده می‌کرده‌اند. به نظر می‌رسد استفاده از این نوع پیکان در تیرها، موجبات ضربات مهلک به دشمنان را فراهم می‌آورده است (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۹۲).

نظامیان سلجوقیان کرمان یا حداقل برخی از نفرات اصلی آنها از زره تن و سر همچون قزآگند، خفتان و مغفر (کلاه خود) استفاده می‌کرده‌اند (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۱۹؛ افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۹۲). قزآگند و خفتان، جامه‌ای مستحکم و آکنده شده از پنبه و ابریشم بود که آن را به گونه‌ای می‌ساختند که تیرها کمتر در آن کارگر شوند (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۹۲). مغفر نیز کلاه خودی بود که آن را برای حفاظت از سر و از جنس فلز یا سایر الیاف می‌ساختند. برای حفاظت از مرکب‌ها نیز برگستوان را ساخته و استفاده می‌کردند (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۴؛ افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۹۲).

سلجوقیان کرمان از جنگ‌افزارهای سنگینی همچون منجنیق و عژاده نیز به هنگام تصرف شهرها و قلعه‌های سایر نواحی و همچنین دفاع از برج و باروی کرمان استفاده کرده‌اند. منجنیق یک اسلحه‌ی سنگین برای پرتاب اشیای مختلف به سوی مواضع دشمن و تخریب آن‌ها بود و عژاده نیز نوع کوچکتری از همان منجنیق بود. این دو اسلحه در وزن سنگ‌هایی که پرتاب می‌کردند تفاوت داشتند اولی وزن‌های سنگین‌تر و دومی سبک‌تر را پوشش می‌داد (اصفهانیان، ۱۳۵۲: ۷۱). صاحب کتاب بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان به هنگام بیان تهاجم ملک ارسلانشاه سلجوقی علیه برادرش ملک بهرامشاه و تلاش وی جهت فتح شهر گواشیر (شهر کرمان امروزی) از این سلاح‌ها یاد کرده و چنین بیان می‌دارد که: «مؤیدالدین [ریحان، اتابک ملک بهرامشاه] غله بسیار و حوائج بی‌شمار از هر نوع ذخیره ساخت و مجانیق و عرادات بر دروب و بروج نصب کرد» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۱۴).

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر بر آن بود تا با غور در تشکیلات نظامی سلجوقیان کرمان ترکیب جمعیتی، ساختار سپاه و سلاح‌های این حکومت را مورد تبیین و تحلیل قرار دهد. نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

۱- اگرچه در تواریخ محلی کرمان و سایر منابع عمومی و دودمانی، اشاره‌ای به وجود دیوان عرض در دربار سلجوقیان کرمان نشده است، با توجه به اینکه این دیوان در کنار دیوان‌های دیگری همچون دیوان وزارت، استیفا، انشای و اشراف و به عنوان آخرین دیوان در دربار تمامی شاخه‌های سلجوقیان وجود داشته است؛ به نظر می‌رسد این دیوان در قلمرو و دربار سلجوقیان کرمان نیز بوده است.

۲- سلجوقیان کرمان در ساختار نظامی حکومتشان از حکومت‌های دیگری همچون سلاجقه‌ی بزرگ الگو گرفته‌اند. اگرچه سلجوقیان کرمان هیچ‌گاه وزرایی به اقتدار وزرای سلاجقه‌ی بزرگ نداشتند، همزمان با حکومت حکامی همچون ملک قاورد، ملک تورانشاه اول و ملک ارسلانشاه اول سلجوقی وزرا می‌توانستند نظارتی بر دیوان عرض داشته باشند. به مرور زمان و به ویژه از زمان حکومت ملک طغرلشاه سلجوقی (هشتمین حاکم سلجوقی کرمان) به سبب اقتدار روزافزون نهاد اتابکی و قدرت‌گیری اتابکان و امرا، این افراد بودند که در امور سپاه دخالت می‌کردند. بدون تردید اوج این دخالت‌ها نیز به دوران فترت سلجوقیان کرمان یعنی دوره‌ی بیست ساله‌ی کشمکش‌های فراوان فرزندان ملک طغرلشاه سلجوقی بر سر تاج و تخت کرمان باز می‌گردد.

۳- سپاه سلجوقیان کرمان سپاهی چند قومیتی و ترکیبی از ترکمانان، دیلمیان، کرمانی‌ها، بلوچ‌ها، کردان و به ویژه غلامان زرخرد بود. غلامانی که بیشتر آنها پس از قدرت‌گیری نهاد اتابکی در قلمرو سلجوقیان کرمان و توسط اتابکانی همچون اتابک مؤیدالدین ریحان، اتابک علایالدین بزقش و اتابک قطب‌الدین محمد خریداری شده و پس از تعلیم وارد سپاه سلجوقی می‌شدند. این غلامان با ترقی در ساختار سپاه به مقامات بالای سپاه‌گیری نیز می‌رسیدند و دخالت‌های مداومشان امور سپاه را مختل می‌کرد.

۴- تقسیمات سپاه و تاکتیک‌های جنگی و حتی تسلیحات سلجوقیان کرمان، شباهت بسیاری به حکومت‌های قبل و همزمان با آنها همچون غزنویان، آل بویه و به ویژه سلجوقیان بزرگ داشت. جنگ‌افزارهایی که نام بسیاری از آنها در تواریخ محلی کرمان و حتی دیوان اشعار شاعران قلمرو سلجوقیان کرمان نیز آمده است.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۷۴). فارسنامه. تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ازرقی هروی، ابوبکر جعفر بن اسماعیل وراق (۱۳۳۶). دیوان ازرقی، مصحح: علی عبدالرسولی، تهران: دانشگاه تهران.
- اصفهانیان، داود (۱۳۵۲). «تشکیلات نظامی سلجوقیان»، بررسی‌های تاریخی، سال هشتم، شماره ۵، ص ۷۲-۵۹.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد (۲۵۳۶). عقدالعلی للموقف‌اعلی، به تصحیح علی محمد عامری، تهران: روزبهان.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد (۱۳۲۶). تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به کوشش مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- بنداری، فتح بن علی (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی، مترجم: محمد حسین جلیلی کرمانشاهی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، جی. آ. (۱۳۸۰). تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان). ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۴). تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: نشر علم.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- خبیصی، محمد ابراهیم (۱۳۴۳). سلجوقیان و غز در کرمان. با مقدمه باستانی پاریزی، بی‌جا: صفا.
- خلیفه، مجتبی (۱۳۹۱). «بررسی اوضاع سیاسی سلجوقیان کرمان»، نشریه مطالعات تاریخ ایران اسلامی، شماره ۱، ص ۲۹-۱۵.
- خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق (۱۳۴۷). سیرالملوک، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خوب نظر، حسن (۱۳۸۰). تاریخ شیراز، به کوشش: جعفر موید شیرازی، تهران، سخن.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۵۹). راحه الصدور و آیه السرور (تاریخ آل سلجوق)، مصحح: محمد اقبال، تهران، امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: انتشارات نگاه.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران، سمت.
- مختاری غزنوی، ابوعمیر عثمان سراج الدین (۱۳۳۶). دیوان مختاری، به کوشش: رکن الدین — همایون فرخ، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- مرسل‌پور، محسن (۱۳۷۸). تاریخ سلجوقیان کرمان، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، بی‌جا: شرکت

مؤلفان و مترجمان ایران.

- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). سمط العلی للحضره العلیا، به تصحیح عباس اقبال، چ دوم، تهران: اساطیر.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور.
- همت کرمانی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ مفصل کرمان و رویدادهای صدسال اخیر، کرمان: فروشگاه همت.
- وزیری، احمد علی خان (۱۳۹۶). تاریخ کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.